

تحول مفهوم امنیت انسانی در پرتو قواعد زیست محیطی

هادی مسعودی فر^۱
علیرضا آرش پور^{۲*}
مسعود راعی دهقی^۳

DOI:10.22034/ir.2021.290469.1

۲۱۹

چکیده

به دلیل توسعه روابط بین‌الملل در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بین کشورهای جهان و نیز افزایش نیاز جوامع انسانی به بهره‌مندی هرچه بیشتر از منابع طبیعی جهت توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، نوع جدیدی از تهدید علیه بقای منافع انسان به وجود آمده است که این خود نیازمند رویکرد نوینی است تا مفهوم امنیت ملی را از بعد صرفاً نظامی به نگرشی زیست‌محیطی ارتقاء دهد. بر همین اساس ابتدا لازم است تا گذار از مفهوم امنیت ملی به سمت مفهوم امنیت زیست‌محیطی را تبیین و از رهگذر آن تحقق مفهوم امنیت انسانی را ارزیابی نمود. بنابراین در این تحقیق که به روش استقرایی و به‌رمندی از مطالعات کتابخانه‌ای تدوین شده است، ضمن بررسی مفهوم امنیت انسانی، نقش ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی در تحقق امنیت پایدار و نحوه برخورد با پدیده تغییرات اقلیمی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین مشخص گردید که رعایت الزامات محیط‌زیست که به صورت قواعد و هنجارهای زیست‌محیطی در حال تکوین است و به مولفه‌ای برجسته در مشروعیت سیاست دولت‌ها ارتقا یافته است نقش مهمی در تکوین امنیت انسانی ایفا می‌کند و استانداردهای امنیت جوامع انسانی و استانداردهای توسعه را برای حیات انسانی و اجتماعی سالم تری بهبود می‌بخشد.

واژگان کلیدی: امنیت انسانی، تغییرات اقلیمی، محیط‌زیست، رژیم‌های بین‌المللی



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم، شماره

اول، شماره پیاپی

چهل و یک، بهار ۱۴۰۰

۱. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

* a.arashpour@ase.ui.ac.ir

۲. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۳. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۲۴۸-۲۱۹

مقدمه

با دقت نظر در رخدادها و تحولات جهان معاصر می‌توان دریافت که وقایع زیست‌محیطی بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی بشر تبعات و آثاری بلندمدت داشته تا حدی که امروزه می‌توان موضوعات پیرامون تحولات زیست‌محیطی را به‌عنوان مولفه‌هایی اثربخش بر جریان تهدیدات علیه امنیت جوامع بشری در نظر گرفت هرچند که در بدو امر رخدادهای زیست‌محیطی به‌عنوان وقایع طبیعی اجتناب‌ناپذیر جلوه نموده و ابعاد امنیتی آن‌ها مستتر به نظر می‌رسند اما در حقیقت تاثیرات مستقیمی بر زیست اجتماعی و پایداری امنیت در جامعه جهانی دارند. در بحث این ارتباط، این مساله تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است که اگر مفهوم امنیت ملی را تنها در مواجهه با خطر جنگ و تعرض نظامی تعبیر نمائیم، یک جامعه مدرن در برخورد با وقایع و رخدادهای زیست‌محیطی بایستی چه رویکرد و روشی را در پیش بگیرد تا میزان آسیب‌پذیری زیست اجتماعی در آن به حداقل برسد. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توجه به حوزه آسیب‌های زیست‌محیطی، تمرکز بر بعد نظامی و دفاعی مفهوم امنیت ملی است که خود اولاً برخاسته از تک‌بعدنگری در مدل‌های امنیت زیست اجتماعی و ثانیاً بی‌توجهی به اصول مترقیانه در حوزه مطالعات حقوق بین‌الملل محیط‌زیست همچون اصل احتیاطی یا رویه احتیاطی^۱ است که می‌تواند جنبه پیشگیری از آسیب بر پیکره امنیت انسانی^۲ را به همراه داشته باشد. مطالعه میزان تاثیرپذیری حوزه امنیت ملی کشورها^۳ از موضوعات زیست‌محیطی از جمله مقوله‌های نوین در حوزه رویکرد شناسی در سال‌های اخیر بین جوامع متمدن جهان بوده است زیرا برخی از حوادث ناشی از مباحث زیست‌محیطی آنچنان بر حوزه امنیت ملی کشورها تاثیر پایدار می‌گذارند که حتی تبعاتی فراتر از آثار مخرب جنگ و منازعات مسلحانه به همراه دارند. بنابراین لازم است، رویکرد جدیدی در برخورد با مفهوم امنیت متناسب با تحولات جامعه بشری مطرح

^۱Precautionary Approach

^۲Human Security

^۳National Security

بشود تا میزان تاثیرپذیری اجتماعات انسانی در آینده مبتنی بر مفهوم امنیت پایدار محقق گردد. جنبه نو اورانه تحقیق حاضر این است که معیارها و اصول مورد احترام در حوزه مطالعات حقوق بین الملل محیط زیست می بایستی با رویکرد امنیت ملی جهت تضمین تحقق الگوهای امنیت انسانی همراه باشد که در ان از یک سو اهمیت نقش ارزیابی پیامدهای زیست محیطی بیش از پیش نمایان شده و از سوی دیگر رویکرد پیشگیرانه در برخورد با مولفه های محیط زیستی مورد تاکید قرار می گیرد.

برای آغاز بحث لازم است که ابتدا برداشتمان از مفهوم امنیت ملی، امنیت زیست محیطی و امنیت انسانی روشن شود. سپس با توجه به تعریف امنیت ملی و رابطه امنیت زیست محیطی با تحقق مفهوم امنیت انسانی این پرسش مطرح می گردد که مسائل و وقایع پیرامون موضوعات زیست محیطی چه نقشی در تحقق مفهوم امنیت انسانی دارند؟ و از طرفی دیگر با بررسی مفهوم اصل احتیاطی به عنوان یکی از اصول مورد تاکید در حقوق بین الملل محیط زیست این سوال مطرح می گردد که اجرای اصل احتیاطی چه نقشی در تحقق مفهوم امنیت انسانی دارد؟ مقدمات و به طور کلی می توان گفت که مفهوم امنیت ملی و مفهوم اصل احتیاطی در حقوق بین الملل محیط زیست دارای مولفه های خاصی هستند که با پردازش آنها به طور دقیق می توان به نسبت بین هریک در تضمین تحقق مفهوم امنیت انسانی دست یافت. از طرفی رابطه بین پدیده تغییرات اقلیمی با مفهوم امنیت، از حوزه های بسیار مهم مطالعاتی کشورها در دوران کنونی به حساب می آید که بررسی و طراحی الگوهای رفتاری در برخورد با تغییرات آب و هوایی می تواند به نسبت سنجی دقیق تر بین مفهوم وقایع زیست محیطی و تحقق امنیت انسانی کمک نماید. انعکاس اصل احتیاطی به عنوان یک اصول مترقیانه در حوزه مطالعات حقوق بین الملل محیط زیست با مقوله امنیت ملی به ویژه امنیت زیست محیطی و امنیت انسانی از کارگردهای دیگر این تحقیق به شمار می رود که منجر به معرفی رویکردی تازه در برخورد با مخاطرات غیر مسلحانه توسط جوامع بشری می شود. که این خود می تواند مقدمه ای بر توسعه پژوهش های علمی در این حوزه باشد.

۱. روش‌شناسی و رهیافت نظری به امنیت انسانی

در این تحقیق که بر کاوش اسناد و مدارک علمی همراه با رویکرد زمینه‌ای استوار است، روش بکار رفته در مسیر تحلیل مباحث با تکیه بر موضوعات نظری جهت دست یافتن به رویکردهای نوین و آینده‌نگرانه همراه است. تحلیل‌های نوآورانه در مباحث حقوق بین‌الملل محیط‌زیست می‌تواند مبتنی بر استدلال استقرایی^۱ صورت پذیرد تا از رهگذر آن زمینه برای توسعه پایدار در مطالعات آینده نیز فراهم گردد.

بر همین اساس، با در نظر گرفتن اهمیت ایجاد نگرش‌های جدید و تمرکز بر ضرورت تلفیق نگرش‌های موجود بین حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و مفهوم امنیت انسانی، در پژوهش حاضر از طریق تاکید بر مولفه‌های جمع‌گرا در تحقق امنیت پایدار، از رویکرد موجود در دو مکتب کپنهاگ و کانادا بهره‌برده شده که در ادامه ضمن تشریح نظریات به بررسی هر یک می‌پردازیم.

۱-۱. مکتب کپنهاگ: جمع‌گرایی و امنیت انسانی

از آنجاییکه در دوران جنگ سرد تاکید بر رویکرد نظامی صرف در برخورد با مفهوم امنیت نوعی تک‌بعد نگرشی نسبت به این حوزه را به همراه خود داشت، نیاز به تحول در نگرش جوامع انسانی نسبت به تحقق امنیت پایدار، مکتب کپنهاگ را ایجاد نمود. بر همین اساس می‌توان گفت که جامع‌ترین نظریه در برخورد با مفهوم امنیت پس از جنگ سرد به نظریه «باری بوزان»^۲ در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»^۳ باز می‌گردد. آنجا که وی برخلاف گذشته بر ابعاد جدید و متفاوتی از امنیت تاکید می‌ورزد. او معتقد است که مفهوم امنیت شامل ابعاد نظامی، زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و همین نگرش چند بعدی منجر به تفسیر موسع از مفهوم امنیت در جهان مدرن گردید. مکاتبی که بر تفسیر موسع از مفهوم امنیت تاکید دارند معتقداند که: امنیت انسانی مفهومی فراتر از سنجش معیاری مبتنی بر دل‌نگرانی از تهدید خشونت است. از طرف دیگر موسسه تاکور^۴ در دانشگاه سازمان ملل در توکیو معتقد است که

۱. Inductive Reasoning

۲. Barry Buzan

۳. Thakur

نبايستی تهديد بر عليه انسان را تنها در عوامل نظامی و خشونت جسمی در نظر گرفت بلکه تهديد عليه انسان می تواند از عوامل زنجيروار طبیعی، اقتصادی، بهداشتی داخلی و خارجی نشاط بگیرد. بنابراین وی معتقد است که نباید عامل اصلی در تهديد عليه امنیت انسانی را محدود به یک حوزه معین دانست. در همین راستا می توان به استدلال الکایر^۱ یکی از اعضای کمیسیون امنیت انسانی در سال ۲۰۰۳ اشاره کرد. انجاکه وی معتقد است:

«هدف امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان ها به طرقي است که ازادی و رضایت انسانی را توسعه و ارتقا بخشد.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۶۰۸)

۱-۲. مکتب کانادا: دولت گرایی و امنیت انسانی

تفسیر موسع از مفهوم امنیت، شکل گیری مکتب کانادا و رویکرد (UNDP) در خصوص برخورد با مفهوم امنیت را به همراه داشته است. مکتب کانادا عمدتاً مبتنی بر نگرش های لوید اکسورتی^۲ وزیر امور خارجه کشور کانادا ایجاد گردید. مبتنی بر نگرش این مکتب، سوال اساسی این است که آیا اصالت در تهديد عليه منافع فرد در جامعه است یا تهديد عليه منافع دولت؟ که در این مسیر تاکید (UNDP) بر تهديد عليه فرد بوده است در حالیکه مکتب کانادا معتقد است که باید علاوه بر جدی گرفتن تهديد عليه منافع فرد، در مفهوم امنیت انسانی منافع دولت را نیز در نظر گرفت. چگونه می توان انتظار تحقق امنیت پایدار فردی را دنبال نمود در حالیکه تحقق امنیت دولت نادیده گرفته شود. اگرچه که نقطه اشتراک این دو رویکرد در تحقق ایمنی، رفاه و ازادی شخصی است اما مکتب کانادا تحقق این هدف مشترک را از مسیر حفظ منافع و امنیت دولت مقدم می دارد. نکته قابل تامل در اینجا آن است که (UNDP) در راستای تحقق مفهوم امنیت جمعی مشارکت جامعه جهانی را مقدم می دارد در حالیکه مکتب کانادا معتقد است که تحقق امنیت جمعگرا به تضمین تحقق توسعه سیاسی از سوی دولت ها برای جوامع انسانی معطوف است و لذا با این رویکرد تحقق توسعه سیاسی را مقدم بر مشارکت جامعه بین المللی در تضمین بقای امنیت انسانی می پندارد.

۱. Alkire

۲. Loyd Axworthy

۲. مفهوم شناسی «امنیت»

باید دانست که امنیت از مفاهیم کاملاً نسبی در جامعه بشری است و نمی‌توان در گام اول به تعریفی واحد از آن دست پیدا کرد زیرا درک هر جامعه نسبت به مفهوم امنیت مبتنی بر گزاره‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مربوط به همان جامعه است. مبتنی بر نگرش پاتریک مورگان «امنیت مانند سلامتی یا منزلت نوعی شرایط است که به آسانی تعریف و تحلیل نمی‌پذیرد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۷) و همچنین آن‌گونه که لوریس فریدمن بیان می‌دارد، «اساساً یک تعریف مطلق از امنیت نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا آن یک مفهوم ذاتاً نسبی است. یک شخص می‌تواند شرایط فیزیکی را که کم‌وبیش برای یک وضعیت امن مطلوب است را ارائه داده، اما این شرایط تنها در ارتباط با قابلیت‌های اهداف رقابتی احتمالی همان فرد قابل ارزیابی صحیح می‌باشد.» (فریدمن، ۱۳۷۸: ۳۲۱-۳۲۲). اما باین‌حال با در نظر گرفتن درک مشترک جوامع انسانی از امنیت نسبی، می‌توان به دریافتی واحد از مفهوم آن دست پیدا کرد. شاید یکی از مشخصه‌های واحد در خصوص درک مشترک از مفهوم امنیت، ضروری بودن آن از حیث مقوله منافع ملی کشورهای جهان باشد. آنگونه که در صدر بند ۱ از ماده ۱ منشور ملل متحد بیان شده است: «اهداف ملل متحد به قرار زیر است: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و...» که این خود بیان‌کننده این است که امنیت به مانند زنجیری تنیده بین منافع ملی کشورها به حساب آمده و نیازمند اقدام مشترک برای دستیابی به آن هستیم که برای تحقق آن نیز زبان و عملی مشترک میان جوامع بشری نیاز است. دقیقاً به همین دلیل است که دومنیک داوید می‌گوید: «امنیت عبارت است از ایجاد فضایی که در آن فرد یا جمعی خودشان را در وضعیت آسیب پذیر احساس نمی‌کنند.» و بدین طریق بر جمعی بودن درک از مفهوم امنیت در کنار درک فردی از آن تأکید می‌نماید و همین‌طور که گالتنگ امنیت را «مترادف با ریشه کن کردن خشونت از جوامع انسانی.»

(عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۱۲۳) معرفی می نماید. اما در عین حال امنیت در لغت از ریشه استمان، امن و ایمنی برگرفته شده است و همینطور مفهوم آن به معنای «ایمن شدن، در امان بودن و بی بیمی» (معین، ۱۳۶۳: ۳۵۲)، بیان گردیده است.

رویکرد تاریخی جامعه بشری در برخورد با مفهوم امنیت هموار بر لزوم مقابله با بی قانونی و آنچه که آن را هرج و مرج می نامند قرار داشته است. انسان متعالی انسانی است که در پهنه امنیت می تواند به ثبات رسیده و از طریق آن توسعه و رشد را تجربه نماید. چگونه ممکن است انسان به درجه تعالی مادی و معنوی برسد در حالیکه امنیت به عنوان نیاز اولیه برای او محقق نشده باشد. درک تاریخی انسان از امنیت انقدر طولانی است که حتی او سنگین ترین هزینه را پذیرفته تا به امنیت دست یابد. به قول هبز: «بدترین استبداد از هرج و مرج بهتر است» (راسل، ۱۳۶۵: ۷۶۱). حال در این میان و در نظام بر آمده از «کنگره وستفالی»^۱ در جریان عبور از دوران تاریخی به روزگار نو در مناسبات بین‌المللی، نمادین ترین اقتدار به ساختاری به نام «کشور» اختصاص داشته که در امتداد آن مفهوم امنیت مبتنی بر سازوکار «امنیت ملی» به عنوان حوزه ای منسجم و با ثبات که با درک جامعی از مفهوم کشور به عنوان تابعی از حقوق بین‌الملل همراه می شود، استوار است.

۱-۲. مفهوم شناسی «امنیت ملی»

آن هنگام که مفهوم امنیت با حاکمیت درهم تنیده می شود و از ساختاری صرفاً تاریخی به رویکردی کارکردگرایانه^۲ مبدل می گردد، دیگر نمی تواند تنها به عنوان مفهومی انتزاعی مبتنی بر تحولات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه تعریف گردد بلکه با ساختاری منسجم و درکی مشترک میان دولت_ملت‌ها همراه است. بر همین مبنا مفهوم امنیت ملی، یعنی اصطلاحی که از دو واژه «امنیت» و «ملی» تشکیل شده است، مفهوم تازه‌ای است که با پیدایش دولت‌های ملی در دوران معاصر پدیدار شده است (روشندل،

۱. پیمان وستفالی، توافقنامه ای است که به خاتمه جنگ های سی ساله میان کاتولیک ها و پروتستان ها (بین سالها ۱۶۱۸-۱۶۴۸) در میان کشورهای اروپایی منجر شد. این پیمان که در سال ۱۶۴۸ در شهر مُنستر به امضاء رسید بعدها به الگوی معاهدات بزرگی میان کشورها مبدل گردید و از آن می توان به عنوان منبعی برای تشکیل جامعه ملل سابق و سپس سازمان ملل متحد یاد کرد.

۱۳۷۴: ۴). اگرچه که درک ساختاری میان دولت‌ها از مفهوم امنیت ملی مشترک است اما باید دانست که، امنیت ملی از لحاظ مفهومی ضعیف و از نظر تعریف مبهم است، ولی از نظر سیاسی، مفهومی قدرتمند باقی مانده است، چون مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹). بنابراین می‌توان گفت که مفهوم امنیت ملی دارای ظرفیت بالایی در توسعه مفاهیم است زیرا جهان کنونی، جهان توسعه در ابعاد گوناگونی است که اگر امنیت ملی بسته و محدود باشد هیچگاه نمی‌توان انتظار داشت که با وقایع تازه و غیرقابل پیش بینی بتوان به نحوی علمی و استراتژیک برخورد نمود. به دلیل همین توسعه طلبی است که، «با تغییرات و تحولات پدیده‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، امروزه این واژه معانی و مفهوم گسترده‌تری پیدا کرده و به یکی از اهداف مهم کشورها تبدیل شده است. این مهم مبنای تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارای ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی می‌باشد» (تهامی، ۱۳۸۴: ۸۳). از طرفی دیگر مفهوم امنیت ملی به دلیل ظرفیت ساختاری می‌تواند در کنار سایر مفاهیم موجود قرار بگیرد و به شکلی انعطاف‌پذیر با رویکردهای تازه در مدیریت کلان سیاسی- بین‌المللی انطباق پذیر باشد. یکی از این مفاهیم، «پایداری»^۱ است. این مفهوم به معنای «موازنه‌ای پویا» میان عوامل گوناگون و موثر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... در جوامع در شرایط زمانی مشخص و متناسب با ویژگی‌های آن جوامع است (UNESCO, 1997: 13).

شرایط کنونی جهان ایجاب می‌کند تا برداشت‌های کلاسیک نسبت به مفهوم امنیت ملی را کنار گذاشته تا به درکی جامع‌تر از آن دست پیدا نماییم که بتواند با رویکردی کارکردگرایانه همراه باشد. «گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد» در سال ۱۹۹۴ از «دگرگونی در سرشت درگیری‌ها در جهان» سخن به میان آورده است. لذا به همین دلیل است که امروزه مفهوم «امنیت ملی پایدار»^۲ مورد توجه است. مفهومی که دربردارنده انعکاس سیاست‌های مشترکی است که می‌تواند ضمن حفظ امنیت ملی جوامع در دوران

۱ Sustainability

۲ Sustainable National Security

کنونی، زمینه و بستر لازم جهت حفظ امنیت برای نسل های آینده را در بر بگیرد. بر همین مبنا می توان رویکرد تازه در مقوله امنیت ملی پایدار را توجیه نمود. با این حال جدای از رویکردهای موجود در مفهوم شناسی امنیت ملی، مطابق تعریف فرهنگ لغت روابط بین الملل، امنیت ملی «حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می برد» (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۵۱). می توان گفت که این تعریف با استانداردهای حقوق بین الملل در تشکیل یک دولت_کشور به عنوان تابعی فعال در محدوده حقوق بین الملل سازگارتر است انجاکه عناصر تشکیل یک دولت به عنوان تابعی از حقوق بین الملل مبتنی بر سه عنصر، خاک (یا سرزمین مشترک)، جمعیت (یا عنصر انسانی) و حاکمیت بنا نهاده شده است. که می توان مقوله امنیت ملی را به عنوان مفاصل اتصالی بین این سه عنصر در نظر گرفت که همواره دراستای حفاظت و نگهداری این عناصر گام برمی دارد. با در نظر گرفتن رویکرد حقوق بین الملل در تاسیس و بقای دولت_کشور، هدف های امنیت ملی را می توان به گونه زیر دسته بندی نمود: ۱- نگهداشت استقلال و یکپارچگی سرزمینی ۲- تحقق رفاه و ثبات سیاسی کشور ۳- حفظ و گسترش ارزش های ملی و اعتقادی ۴- فراهم آوردن امکان آسودگی خاطر در برابر خطرهای احتمالی (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۸).

آنچه که مناسبات قدرت در دوران جنگ سرد به همراه داشته است، تفوق نگرش نظامی در مقوله امنیت ملی بوده زیرا حفظ تمامیت ارضی کشورها تنها مبتنی بر رویکرد نظامی از امنیت ملی قابل تصور بوده است اما تحولات سیاسی و استراتژیک پس از جنگ سرد باعث تغییر شدید محیط امنیتی جهان شده است به نحوی که تهدیدهای سنتی، به خصوص تهدیدهای مربوط به رقابت ابرقدرت ها کاهش یافته یا برطرف شده است (مصلی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۰). به همین دلیل مفهوم امنیت ملی توسعه یافته و جنبه های مختلفی به خود گرفته است. زیرا امنیت ملی دیگر تنها در حوزه تهدیدات نظامی محدود نبوده و جنبه های مختلفی از زیست بشر را زیر نظر گرفته است. بنابراین، مولفه های نظامی نقش تعیین کننده خود را در تامین امنیت ملی از دست داده اند و عوامل دیگری چون ملاحظات فرهنگی، اجتماعی در تضمین امنیت ملی سهیم گردیده اند (فریدمن، ۱۳۷۸: ۶۷). از همین رو می توان گفت که در جهان امروز، امنیت ملی در حوزه های

نظامی، زیست‌محیطی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تسری پیدا نموده است اما نباید این نکته را فراموش کرد که بخش‌ها و ابعاد پنج‌گانه امنیت ملی به صورت مجزا از همدیگر عمل نمی‌کنند بلکه هریک از آن‌ها دارای کانون مهمی در درون مساله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). حال در ادامه ابتدا به بررسی بعد زیست‌محیطی امنیت ملی پرداخته و سپس نسبت آن را با حوزه امنیت انسانی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲. ساختار شناسی امنیت زیست‌محیطی

توسعه بهره‌وری انسان از محیط‌زیست به‌ویژه در دهه‌های گذشته و بازگشت نا عادلانه حاصل از مصرف‌گرایی انسان قرن بیست و یکم به محدوده طبیعت به نوعی منجر به الودگی بنیادهای زیستی و رخداد گرمایش زمین، پدیده تغییرات اقلیمی^۱ را رقم زده است. نگرانی از امکان بهره‌مندی عادلانه نسل‌های آینده از منابع طبیعی منجر شده است که در نگرش نخبگان بین‌الملل، ادبیاتی نو در قالب واژگان و عبارت‌هایی همانند توسعه پایدار، امنیت زیست‌محیطی، ژئوپولیتیک، امنیت فراگیر و ... به وجود این (کاویانی راد، ۱۳۹۲: ۷). با پایان یافتن دوران جنگ سرد مطالعات پیرامون مفهوم امنیت و مدیریت کلان جهانی مبتنی بر اصل همگرایی بین‌المللی^۲ از چهارچوب صرفاً سنتی به رویکردی نوین تغییر پیدا کرد. درست به همین دلیل است که در این دوران با موضوعات امنیتی (طرح مسائل تازه‌ای از قبیل: تروریسم، ایدز، قاچاق مواد مخدر، نابودی منابع طبیعی، گرمای زمین، انفجار جمعیت، الودگی آب و هوا، سوراخ شدن لایه ازن، باران‌های اسیدی و...) روبه‌رو می‌باشیم (افتخاری، ۱۳۹۵: ۶۳).

حال به دلیل پیوند مناسبات تازه امنیت در جوامع مدرن با رویکردهای اقتصادی و محورهای استوار بر منافع مالی نظام سرمایه‌داری که همواره بر رشد اقتصادی دامنه‌دار و پایداری اقتصادی تاکید دارد، متوجه می‌شویم که حفظ منابع زیست‌محیطی به مانند حفظ امنیت نوع بشر تصور شده و از اهمیت برابری با آن برخوردار گردیده است. به همین دلیل در فرایند دستیابی به مفهوم امنیت ملی پایدار، تحقق امنیت زیست‌محیطی

^۱ Climate Change

^۲ The Principle of International Convergence

یک ضرورت قلمداد می‌شود. از این رو اقتصاد و رویکرد زیست‌محیطی هرچند قبل از این به‌عنوان بعدی از مفهوم توسعه‌یافته امنیت مدنظر بوده، اما امروزه تبدیل به یک «منظر» شده‌اند که بازتعریف امنیت را به دنبال داشته است (افتخاری، ۱۳۹۵: ۲۶۱). به دلیل رویکردی اقتصادی به حفظ محیط‌زیست، مفهوم فروسایبی محیطی^۱ به‌عنوان خطری بالقوه بر سر راه امنیت ملی مطرح شده و تلاش برای کنترل این روند آغاز گردیده است. با گسترش مفهوم امنیت زیست‌محیطی، مطالبه‌گرایی در این زمینه نیز اوج گرفته و به ادبیاتی اجتماعی-سیاسی در جوامع درحال توسعه تبدیل گردیده است.

نگاه کلیشه‌ای به محیط‌زیست تغییر کرده و تاکید بر اقداماتی علیه دفع زباله‌های سمی، حقوق مصرف‌کنندگان، اعتراض‌های ضد هسته‌ای، فمینیسم و شماری از مسائل دیگر با دفاع از طبیعت ترکیب شده‌اند تا ریشه‌های یک جریان جدید را در جهان گسترش دهند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

بنابراین مفهوم امنیت زیست‌محیطی نه تنها به‌عنوان یک رویکرد فنی و تکنیکال دنبال شده، بلکه امروزه به‌عنوان یک گفتمان اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. باید این نکته را مد نظر قرار داد که اهمیت مفهوم امنیت زیست‌محیطی تنها موکول و متوقف به نگرش اقتصادی و منفعت طلبانه به مقوله محیط‌زیست نبوده بلکه تحلیل صاحب‌نظران این حوزه نیز بر اهمیت آن اضافه کرده است. بریان فاگن^۲ در تحلیل نظر مایک دیویس^۳ می‌گوید: «ایشان در تجزیه و تحلیلی در مورد خشکسالی قرن نوزدهم، به‌طور محافظه‌کارانه‌ای برآورد نمود که در طول قرن نوزدهم، در اثر عواقب خشکسالی شدید ناشی از بادهای ال نینو و ناکافی بودن باران‌های موسمی، حداقل ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر که اغلب آن‌ها کشاورزان مناطق گرمسیری بودند، هلاک شدند که این تعداد بیشتر از تلفات تمام جنگ‌های این قرن بود» (Fagan, 2008: 235).

بنابراین حتی می‌توان به نقش پدیدارهای زیست‌محیطی با رویکرد امنیت‌گرایی در بست و توسعه زیرساخت‌های اجتماعی دوام‌گرا اشاره کرد. دقیقاً همان‌طور که برخی

^۱ Environmental Degradation

^۲ Brian Fagan

^۳ Mike Davis

مورخان از جمله ویل دورانت^۱، اریل دورانت^۲ و فرناند براودل^۳ در مورد نقش اقلیم در رشد تمدن‌ها بحث کرده‌اند (لی، ۲۰۰۹: ۳۵). در همین راستا باید دانست که یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های تحقق تمدن پایدار، رخداد امنیت زیست‌محیطی است از آن جهت که جوامع در حال توسعه بر پایه کشاورزی و صنایع تبدیلی استوار هستند، امنیت زیست‌محیطی با سازوکارهای بقای جوامع در حال توسعه به‌طور مستقیم ارتباط داشته و دارد. بنابراین اگر تغییرات اقلیمی موجب کاهش بارندگی و دسترسی به امکانات طبیعی که وسایل معیشتی را تامین می‌کنند، بشود فقر گسترده‌تر شده و منجر به افزایش نارضایتی‌ها و فرصت‌های بهتر برای تجدید نیروی جنبش‌های شورشی خواهد شد (Nordas & Gleditsch, 2007 : 631). با این رویکرد می‌توان تحقق امنیت زیست‌محیطی را موثر در تحقق بافت امنیت انسانی دانست زیرا حوزه امنیت زیست‌محیطی به‌طور مستقیم با زیست و امنیت بشر در ارتباط است. با این مقدمه در ادامه به بررسی مفهوم امنیت انسانی خواهیم پرداخت.

۳-۲. «امنیت انسانی»

باید دانست که به لحاظ تاریخی، مفهوم امنیت انسانی اولین بار از طریق «گزارش توسعه انسانی»^۴ در سال ۱۹۹۴ به ادبیات مربوط به حوزه امنیت ورود پیدا کرد و راه تکامل خویش را آغاز نمود. در حقیقت مفهوم امنیت انسانی از لحظه ورود ابعاد غیر نظامی به مقوله امنیت ملی، جریان می‌یابد به نحویکه نگرش صرفاً نظامی به حوزه امنیت را در نوردیده و مکانیزم‌های جدیدی را در راستای تحقق زیست پایدار بشر ارائه می‌نماید. اما بایستی این نکته را در نظر داشت که بین مفهوم امنیت انسانی و تحقق صلح رابطه‌ای موازی برقرار است. از طرف دیگر صلح و امنیت در پرتو عدالت در بهره‌مندی از منابع محقق می‌گردند. بنابراین در چشم‌انداز فعلی، صرفاً عدم جنگ به معنای برقراری صلح و امنیت مستمر نیست، بلکه هرچیزی که با عدالت مغایرت داشته باشد، ممکن است برای صلح تهدیدکننده و ناقض آن باشد (Ashra'fi, 2015: 15).

^۱ Will Durant

^۲ Ariel Durant

^۳ Fernand Braudel

^۴ Human Development Report

مفهوم امنیت انسانی به شدت متغیر است و نمی‌توان آن را به راحتی تعریف نمود اما به نظر می‌رسد که دلیل اصلی عدم تعیین مرزهای بین مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی را باید در ساختار جامعه جهانی جست و جو کرد (Henderson & Lubell, 2013: 369_397). نگرش نسبت به پایداری در بقای نوع بشر از جامعه ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است. اما به نظر می‌رسد که زبانی مشترک در خصوص درک از مفهوم امنیت انسانی در جهان در حال شکل‌گیری است بدین نحو که اگر ادمی بتواند خود را از تهدیداتی چون قحطی، بیماری، خشونت و تضاد های نژادی و قومی در امان ببیند، امنیت انسانی به‌طور نسبی تحقق یافته است. از طرفی دیگر نباید نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد را نیز در ایجاد نگرشی واحد نسبت به تحقق صلح و امنیت در جوامع مختلف را نادیده گرفت. بحران لیبی که مبتنی بر نظریه مسولیت در حمایت، اموجبات مداخله بین‌المللی در آن کشور را فراهم آورد، نشان داد که در صورت اجماع یا دست کم عدم امکان مخالفت با نرم های بین‌المللی بشر دوستانه، نه تنها در زمینه بین‌المللی بلکه برای حفاظت از مردم در شرایطی که حاکمیت ها قادر به اجرای مسولیت خود در برابر مردم نیستند، شورای امنیت سازمان ملل متحد در آن موضوع می‌تواند به‌طور موثر ورود کرده و مبتنی بر اصول مورد نظر عمل کند (Bellamy & Williams, 2011: 825_850).

حال برای دستیافتن به درکی مشترک از مفهوم امنیت انسانی، بهتر است انرا مبتنی بر رویکرد توسعه پایدار در حوزه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست ارزیابی نمود. اگر امنیت انسانی را با رویکرد تضمین بقای نوع بشر در نظر بگیریم، نسبت نیاز به مصرف منابع انرژی و پایداری در بهره‌مندی از این منابع با تحقق پایداری بقای بشر در ارتباطی مستقیم قرار می‌گیرد. لذا با این رویکرد، ضرورت بکاربردن یک الگوریتم هدفمند، ساختارگرا و کارآمد در راستای تامین منابع غذایی، آب و انرژی بیش از پیش اثبات می‌گردد. مبتنی بر همین رویکرد است که تصمیمات امنیتی معاصر به وسیله مخلوط پیچیده ای از عناصر انسانی و دستگاهی گرفته می‌شود. بنابراین الگوریتم (یا

دستورالعمل) حاصل از این تصمیمات، بخش جدایی ناپذیر از کنش ساختاری و فرهنگ انسان است (Striphas, 2015: 395_412).

انسان در این گزاره به مانند ابزاری در فرایند تنظیم الگوریتم‌های اجرایی در نظر گرفته می‌شود. باین‌حال، جدی گرفتن ظرفیت‌های ساخت الگوریتم‌های اجرایی به معنای ازار دادن انسان به‌عنوان تنها مرجع تصمیم‌گیرنده در حوزه امنیت و تفسیر آن است که به نوعی مسولیت اخلاقی_سیاسی نسبت به تحقق آن بر دوش دارد (Raley, 2016: 115_137). نسبت سنجی میان نیاز انسان به منابع انرژی و مولفه‌های توسعه پایدار کلید درک ما از مفهوم امنیت انسانی است. باید دانست که بشر در یک برهه تاریخی قرارداد کرده در آن، بقاء زندگی بدون به خطر انداختن برگشت ناپذیر شرایط محیطی و بیوفیزیکی که به آن وابسته است، به نحو چشمگیری با تردید مواجه می‌شود (Rockstorm, et al., 2009: 472_475). اگرچه که فرایند توسعه پایدار می‌تواند در تحقق تامین نیازهای زیست مدرن انسان اثرگذار باشد اما علیرغم تصویب طرح‌های حاکمیتی، مانند برنامه ۲۰۳۰ توسعه پایدار که همراه با ۱۷ هدف برای دستیابی به فرایند توسعه پایدار تنظیم گردیده است (SDG s; UN, 2016; Bierman et al, 2017: 26)، بر سر راه توسعه پایدار چالش‌های قابل توجهی وجود دارد و تجارت که به‌طور ذاتی از تعامل سیستم‌های اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی می‌شود (Dell Angello et al, 2017:120_128). به‌طور خاص وابستگی متقابل بین سیستم‌های غذایی، انرژی و آب را اثبات کرده و اهمیت پایداری جهانی را با تردیدی اساسی همراه می‌سازد (Nerini et al, 2017: 10_15). در این میان استفاده و بهره‌مندی از منابع آب می‌تواند چالش برانگیزتر باشد زیرا آب در تولید مواد اولیه خوراکی به‌عنوان عنصری کلیدی مطرح است، بر همین مبنا احتمالاً مصرف محصولات حیوانی و سایر مواد غذایی به مانند آن، روبه افزایش خواهد بود (Tilman & Clark, 2014: 518_522).

بدیهی است در این مسیر آب که خود عاملی برای بقای انسان می‌باشد، به عاملی جهت تهدید امنیت انسانی مبدل می‌گردد و این در حالی است که از زمان جنگ جهانی دوم، جمعیت جهان رشد سه برابری را به خود دیده است بدین نحو که جمعیت جهان از ۲/۴ میلیارد نفر در سال (۱۹۴۵) به ۷/۳ میلیارد نفر در سال (۲۰۱۵) رسیده است که در این

میان آسیای جنوبی و شرقی بیشترین افزایش را تجربه کرده است (UN, 2015). رشد اقتصادی با بهره‌مندی صحیح از منابع زیست‌محیطی میسر است و این خود تاثیر مستقیم بر روند تحقق امنیت انسانی دارد از این رهگذر، امکان بهره‌مندی افراد جامعه از بهداشت و تغذیه مناسب می‌تواند بیش از پیش تضمین گردد. افزایش درآمد به خانواده‌ها این امکان را می‌دهد که رژیم‌های غذایی غنی تری با کالری بالاتر و دریافت پروتئین در سرانه مصرف خود داشته باشند (Di Paola et al, 2017; 652_659).

با این رویکرد، تضمین تحقق امنیت انسانی ملازمه دارد با تضمین تحقق مفهوم توسعه پایدار که از طریق آن تامین منابع انرژی، تغذیه مناسب، بهداشت فراگیر و مشارکت در اجرای برنامه‌های زیست اجتماعی بشر محقق گردد. ضمن این رویکرد، اقدامات دولت‌ها در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌تواند همراه با پیش‌بینی مخاطرات احتمالی برای انسان و اجتماع صورت پذیرد. بنابراین در ادامه تاثیر ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی را به‌عنوان یکی از روش‌های موثر و نوین در کاهش بروز مخاطرات زیست‌محیطی حاصل از فعالیت‌های انسان مورد مطالعه قرار داده و مختصات آن را نسبت به مفهوم امنیت انسانی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. تاثیر حقوق بین‌الملل محیط زیست بر امنیت از رهگذر پیامدهای زیست‌محیطی^۱
امروزه جامعه بین‌الملل از یک طرف در تعارض بین رفع مشکلات اقتصادی و نیز حفاظت از محیط‌زیست جهانی قرار گرفته است و از طرف دیگر بایستی در راستای تحقق امنیت ملی _ زیست‌محیطی و امنیت انسانی گام بردارد. بر همین مبنا ضرورت دستیابی به اخلاق زیست‌محیطی^۲ بیش از پیش نمایان می‌گردد. حال، اخلاق زیست‌محیطی بدین معنی است که ادمی بتواند پس از برآورده نمودن نیازهای خود از طبیعت، ارزش و کرامت آن را به گونه‌ای حفظ نماید که امکان باز تولید و بقای آن فراهم باشد و این همان تضمین تحقق هماهنگی بین انسان و طبیعت است که می‌تواند به‌عنوان یک نظم هنجاری در نظر گرفته شود. این دیدگاه ساده از نظم "بین‌المللی"

۱ Environmental Impact Assessment

۲ Environmental Ethics

نقش مهمی در وراثت و تقویت ساخت و ساز و توسعه مفهوم جامعه مشترک برای آینده بشر دارد (Zhang, 2018:20_34).

اخلاق زیست‌محیطی ان هنگام که در قالب عملکرد دولت‌ها تحلیل می‌شود، از طریق اجرای اصولی همچون اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی به فعلیت می‌رسد. باید دانست امروزه ارزیابی اثرات زیست‌محیطی (که به اختصار EIA خوانده می‌شود) ابزاری استاندارد برای تصمیم‌گیری در اکثر کشورهای جهان است (Glasson et al, 2005: 20_15) و از این رو: «EIA با هدف ادغام ملاحظات زیست‌محیطی در سیستم تصمیم‌گیری کشورها و نیز به حداقل رساندن یا جلوگیری از تأثیرات منفی بر اکوسیستم، محافظت از محیط طبیعی و فرآیندهای زیست‌محیطی مرتبط با آنها و همچنین اجرای اصول مربوط به توسعه پایدار، نقش آفرینی می‌کند.» مبتنی بر همین رویکرد می‌توان گفت که EIA با رویکرد مؤثر در تصمیم‌گیری بهتر، بهبود حفاظت از محیط‌زیست و دستیابی به توسعه پایدار منعکس می‌شود (Noble, 2010: 15). با این مقدمه، برای دستیابی به تعریفی قاعده‌مند از اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی می‌توان به تعریف انجمن بین‌المللی برای ارزیابی آثار اشاره کرد. این انجمن EIA را چنین مورد تعریف قرار داده است: «ارزیابی پیامدهای محیط‌زیستی عبارت است از: فرایند شناسایی، پیش‌بینی، ارزیابی و کاهش اثرات بیوفیزیکی، اقتصادی و اجتماعی طرح‌های پیشنهادی قبل از تصمیم به اجرای آن‌ها» (آرش پور، ۱۳۹۲: ۱۶۲). این نکته را باید در نظر داشت که رویه‌های حقوقی رسمی در خصوص (EIA) اولین بار با تصویب سند ۱۹۷۰ در زمینه حمایت از محیط‌زیست ملی در کشور ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و در امتداد آن در کشور استرالیا، در چهارچوب قانون سال ۱۹۷۴ در زمینه حمایت از محیط‌زیست به مقوله ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی پرداخته‌اند که در حال حاضر قانون ۱۹۹۹ در زمینه حمایت از محیط‌زیست و حمایت از تنوع زیستی جایگزین آن شده است (Elliot et al, 2009: 243).

مبتنی بر یک جریان بین‌المللی سازمان یافته، برنامه ملل متحد برای محیط‌زیست^۱ نیز در قالب سند تنظیمی خود تحت عنوان اهداف و اصول حاکم بر ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی این مقوله را به‌عنوان بخشی از مفهوم توسعه پایدار قلمداد نموده است (Birine and Boyle, 1995: 27). بنابراین مقام مسول در رعایت و اجرای اصل مزبور، مقام دولتی است و به‌طور دقیق مبتنی بر همین رویکرد است که اصل (۱۷) از اعلامیه ریو تاکید دارد که: «در زمینه فعالیت‌هایی که می‌توانند اثرات منفی بر محیط‌زیست داشته باشند و انجام آن‌ها بستگی به تصمیم یک مقام کشوری دارند، بررسی در خصوص اثرات زیست‌محیطی طرح مورد نظر، به‌عنوان یک تدبیر ملی، باید صورت پذیرد» در همین نقطه است که نسبت بین تحقق و اجرای اصل ارزیابی پیامد های زیست‌محیطی ارتباط مستقیم با مفهوم امنیت انسانی پیدا کرده به نحویکه می‌توان نقش این اصل را در تقویت و بقای مفهوم امنیت زیست‌محیطی و امنیت انسانی، کلیدی دانست زیرا اساساً طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به مقوله امنیت از دو بعد تشکیل می‌شود: بعد اول: پیشگیری و بعد دوم: اقدام موثر در جهت کنترل یا کاهش مخاطرات. لذا برای تحقق بعد پیشگیرانه می‌توان اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی را به اجرا گذارد. تحقق امنیت انسانی در پرتو اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی نه تنها به دولت‌ها مربوط می‌شود بلکه بایستی جهت کارایی بیشتر از مسیر قانونگذاری کشورها نیز عبور کرده و جنبه قانونی به خود بگیرد لذا بر همین مبنا است که اصل (۲) از برنامه ملل متحد برای محیط‌زیست از عان می‌دارد که معیار و روش اقدام برای تعیین این امر که آیا یک فعالیت محتملاً دارای اثر مهم بر روی محیط‌زیست می‌باشد و بر این اساس موضوعی برای ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی است، بایستی به‌طور شفاف و از طریق فرایند قانونگذاری و همچنین وضع این‌نامه‌ها مورد تعریف واقع گردد به‌طوریکه موضوع چنین فعالیت‌هایی بتواند به پیامدهای زیست‌محیطی در خصوص چنین فعالیت‌هایی تنظیم و اعمال گردد (Abodel Wahab Bekhechi et al, 2002: 14).

مبتنی بر همین رویکرد طبق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹: «خوشبختانه، تعداد فزاینده‌ای از پروژه‌ها و برنامه‌های مهم عمرانی بر اساس مدل‌های مفهومی

^۱ United Nations Environment Programme

جامع‌تر با محوریت امنیت انسانی برپا می‌شوند که بهترین آن‌ها در این بین، اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد هستند». حال در این میان آنچه که مشخص است مفهوم امنیت انسانی به‌عنوان مبنای همکاری‌های بین‌المللی، برنامه‌های پیشمار توسعه ملی و پروژه‌های تحت نظارت سازمان ملل متحد و نیز سازمان‌های وابسته به آن به‌عنوان یک شرط لازم و ضروری، پذیرفته شده است (Stewart, F 2004: 14).

این نقطه اشتراک بین اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی و مفهوم امنیت انسانی است که نهادهای بین‌المللی بر تحقق این اصل برای جلوگیری از وقوع مخاطراتی که زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان را مورد تهدید قرار می‌دهند تاکید می‌ورزند. دیدگاه ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی تنها به مرحله قبل از آغاز طرح محدود نمی‌شود و بلکه این اصل بر نظارت مستمر هنگام اجرای طرح نیز تاکید داشته و این نظارت را فرایندی از ابتدا تا انتها در نظر می‌گیرد بر همین مبنا، امنیت انسانی نیز مقوله‌ای دائمی و همیشگی است و نمی‌توان آنرا تنها برای یک دوره مشخص و تنها مربوط به یک زمینه خاص دانست لذا اجرای طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای بایستی همواره همراه با اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی مبتنی بر رویکرد تحقق امنیت انسانی همراه باشد. برای تحقق این جریان علاوه بر اصل ارزیابی، به اصل پیشگیری در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نیز نیاز است لذا در ادامه به بررسی این اصل و ارتباط آن با مفهوم امنیت انسانی می‌پردازیم.

۱-۳. نسبت بین پدیده تغییرات اقلیمی و ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی

پدیده تغییرات اقلیمی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بشر معاصر مطرح است که برای کنترل یا کاهش تدریجی آن نیاز به تحقق همگرایی بین‌المللی است. بر همین مبنا لزوم اقدامات مهم در برخورد با پدیده تغییرات اقلیمی در دستور کار جامعه جهانی قرار گرفته است و بر این اساس سیاست‌ها بر کاهش تغییرات اقلیمی متمرکز شده‌اند (Lindsay F. Wiley 2009: 231_232) که در این راستا می‌توان به کنفرانس بین‌المللی تغییرات اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد که با حضور وزرای امور خارجه و محیط‌زیست کشورهای جهان و نیز سران برجسته سیاسی برگزار شد که گام بلندی در تنظیم عملکرد همگرایانه جامعه جهانی در برخورد با مخاطرات حاصل از

پدیده تغییرات اقلیمی به حساب می‌آید. آنچه که بدیهی است این است که نتایج امار و تحقیقات بین‌المللی هر روز شواهد بیشتری از تغییر و دگرگونی در اقلیم کره زمین، به دست می‌دهد. دهه ۱۹۹۰ گرم‌ترین دهه در یکصد سال گذشته و سال ۱۹۹۸ به‌عنوان گرم‌ترین سال به ثبت رسیده است (EPA, 2007). کنفرانس تغییرات اقلیمی، برای کنترل تبعات حاصل از پدیده تغییرات اقلیمی و نیز تحقق فرایند توسعه پایدار در محیط‌زیست، دو مفهوم را مورد تاکید قرار داده است. یک: کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و دو: تاکید بر مفهوم سازگاری^۱ با رخدادهای مربوط به تغییرات اقلیمی. سازگاری را می‌توان به‌عنوان یک روش نوین در راستای تحقق توسعه پایدار به حساب آورد که کنفرانس پاریس انرا به‌طور جدی مورد تاکید قرار داده است. این کنفرانس در بند ۲ از ماده ۷ خود، سازگاری را چنین بیان می‌کند: «سازگاری یک چالش جهانی در ابعاد محلی، ایالتی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز جزء کلیدی است که به واکنش بلندمدت نسبت به تغییر اقلیم، برای محافظت از مردم، معیشت و اکوسیستم‌ها، با در نظر گرفتن نیازهای مبرم و فوری اعضا، و نیز کشورهای در حال توسعه که به‌طور خاص نسبت به اثرات نامطلوب تغییر اقلیم آسیب پذیر هستند، کمک می‌کند.»

تحقق توسعه پایدار فراگیر و یکپارچه بین کلیه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، ضرورت شناسایی جدیدترین روش‌ها را به همراه دارد. در این راستا، کشورهای توسعه‌یافته مبتنی بر اصل مسولیت مشترک اما متفاوت، متعهد شده‌اند تا برای دستیابی به سازوکاری جهت کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای، اقدام به انتقال تکنولوژی و سرمایه به کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته نمایند تا این دسته از کشورها نیز بتوانند ظرفیت خود را جهت کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای از طریق به‌روز رسانی زیرساخت‌های تولید و فناوری روز بالا ببرند. اما متأسفانه، امروزه بعید به نظر می‌رسد که کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای به اندازه کافی سریع و مفید کارکرده تا از تأثیرات ویرانگر، به‌ویژه در زمینه بهداشت جهانی جلوگیری کند (Smith, 2014: 58).

در همین راستا: در اکتبر سال ۲۰۱۸، هیات بین‌المللی برای تغییرات آب و هوایی (IPCC) گزارشی را منتشر کرد که هشدار می‌داد، بدون کاهش شدید گازهای گلخانه‌

^۱ Adaptation

ای (GHG)، گرم شدن کره زمین در طی بیش از یک دهه از اکنون به حدی فاجعه بار می‌رسد (Jonathan Watts, 2018). حال نگران‌کننده‌تر این است که سازمان بهداشت جهانی تخمین زده است که بین سالهای ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰، تغییرات آب و هوایی می‌تواند تقریباً ۲۵۰،۰۰۰ مرگ در سال ایجاد کند (WHO, 2014: 19). بنابراین آنچه که در این میان کاملاً بدیهی است این است که پدیده تغییرات اقلیمی تأثیر مستقیمی بر امنیت انسانی داشته و می‌تواند به‌طور مستقیم فجایع انسانی را به نحوی رقم بزند که امنیت زیست بشر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌طور جدی تحت خطر قرار بگیرد که در این میان تغییرات آب و هوایی نه تنها آسیب‌پذیری‌های مربوط به حوزه سلامت را بالا می‌برد، بلکه (مرحله بعد از آسیب‌پذیری) یعنی بروز خطرات فراگیر سلامتی را نیز شامل می‌شود (James D et al, 2016: 73_78).

حال در اینجا ضرورت بهره‌مندی از اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی بیش از پیش نمایان می‌شود زیرا پروژه‌های عمرانی و زیرساختی در کشورهای در حال توسعه بایستی با رویکردی مبتنی بر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای همراه بوده تا در راستای کنترل پدیده تغییرات اقلیمی قرار بگیرد. بنابراین می‌توان یکی از مهم‌ترین پارامترهای مورد نظر در اصل ارزیابی پیامدها را بر کاهش انتشار استوار نمود. در غیر اینصورت با توسعه فرایند تغییرات اقلیمی این مشکلات، به نوبه خود، منجر به تأثیرات منفی بر مقوله سلامت انسان در سراسر جهان، از جمله تهدید برای امنیت غذایی، بیماری‌های عفونی، افزایش سطح دریا و وقایع شدید آب و هوایی می‌شود (Amesheva, 2017: 17). در اینجا می‌توان به ملاحظات موجود مبتنی بر اصل ارزیابی پیامدها در خصوص پروژه‌های مورد نظر در مناطق دریایی اشاره کرد که در ماده (۲۰۶) از کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها انعکاس پیدا کرده که اجرای رویه‌های (EIA) را مورد ملاحظه قرار داده. این ماده از کشورهای عضو خواسته است تا نسبت به انجام فعالیت‌هایی که دارای آثار بالقوه بر روی محیط‌زیست دریایی است رویه ارزیابی را اعمال نماید (Malcom, Shaw, 2008: 36).

اما بایستی این نکته را مد نظر قرار داد که اجرای اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی به تنهایی نمی‌تواند منجر به کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و نیز به تبع آن تحقق امنیت

زیست‌محیطی و به‌ویژه امنیت انسانی گردد. لذا برای حصول به نتیجه، به رعایت اصول مدرن دیگری در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نیاز است که از آن با عنوان اصل احتیاطی یاد می‌شود که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۴. تاثیر حقوق بین‌الملل محیط زیست بر امنیت از رهگذر اصل احتیاطی^۱

باید دانست که تنوع زیستی علیرغم برنامه‌ها، پروتکل‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی که برای کاهش یا خنثی کردن ضررهای حاصل از فعالیت‌های بشر طراحی شده‌اند، در سراسر جهان رو به کاهش است (Pimm et al: 2014: 344). در این میان زیر ساختهای بومی و فرهنگی جوامع تحت خطر شدید تغییرات قرار گرفته‌اند. بر همین مبنا احتیاط ویژه برای مردم بومی و جوامع محلی یک ضرورت جدی است، به‌ویژه در پروژه‌ها و فعالیت‌هایی که افراد خارجی، آژانس‌ها یا متخصصان مستقل از حاکمیت، مقادیر زیادی از قدرت تصمیم‌گیری را کنترل می‌کنند. (Jonas, H. et al, 2013: 211).

مبتنی بر همین رویکرد، اصل احتیاطی در مناسبات مشترک بین مکانیزم‌های توسعه‌گرایی و حفاظت از محیط‌زیست انسانی ایجاد شده و به نقش‌آفرینی می‌پردازد. بر همین مبنا اصل احتیاطی یکی از اصولی است که در پرتو حقوق بین‌الملل محیط‌زیست توسعه‌یافته و از آن به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی بازدارندگی یاد می‌شود (L. Solgan, 1998: 209). مبتنی بر همین نگرش بازدارندگی است که اصل احتیاطی به‌عنوان یک دستورالعمل جدید در تهیه سیاست‌های زیست‌محیطی ارائه شده است (Freestone D, Hey E, 1996: 213). طرح اصل احتیاطی در بسیاری از اسناد بین‌الملل حقوق نرم^۲ صورت گرفته از جمله اصل (۱۵) بیانیه ریو که اظهار می‌دارد: «برای حفاظت از محیط‌زیست، دولت‌ها باید متناسب با امکانات خود تدابیر احتیاطی وسیعی را اعمال نمایند.» تصمیم‌گیری در مورد بهداشت محیط انسانی یک کار پیچیده است که شامل پیمایش و متعادل‌سازی شواهد علمی و تدوین سیاست برای محافظت از محیط‌زیست و جمعیت انسانی است. که این خود وابسته به تحقق و اجرای اصولی همچون اصل احتیاطی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است.

^۱ The Precautionary Principle

^۲ Soft Law

تنظیمات و قابلیت‌های نهادی برای مقابله با تهدیدات امنیتی، چه در داخل کشورها و چه در سطح بین‌المللی، به سرعت در حال تغییر است. پیکربندی‌های نظامی در پاسخ به تهدیدات مشخص در جهان پس از جنگ سرد در حال دگرگونی است و بر همین اساس ما شاهد افزایش همکاری بین آژانس‌های توسعه و دولت‌های ملی در تدوین اهداف مشترک هستیم. امروزه یکی از این زمینه‌های مشترک همکاری، تمرکز بر اجرای صحیح اصل احتیاطی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است که با رویکردی محافظتی در راستای تحقق مفهوم امنیت انسانی گام برمی‌دارد.

اما آنچه که به‌عنوان یک چالش در مقابل اصل احتیاطی مطرح است، ساختار بعضاً نامتجانس این اصل است. ماهیت این اصل در حال حاضر از وضوح مورد نیاز برخوردار نیست. زیرا اجرای این اصل و تعهدات ناشی از آن، ملازمه دارد با اصل مسولیت مشترک اما متفاوت که اصلی نوین در حوزه مسولیت دولتها در خصوص نتایج فعالیت‌های توسعه‌ای است. از طرف دیگر عدم وضوح اصل احتیاطی با این سوال مشخص می‌گردد که اساساً استانه و درجه قطعی و قابل قبول در تعیین میزان خطر محیط‌زیستی و در خصوص فعالیت‌هایی که تحت پوشش این اصل قرار می‌گیرند، چه درجه‌ای است (J, Ebbesson. 1996: 120).

به نظر نقطه مشترکی که می‌تواند عناصر بعضاً متضاد در تحقق اصل احتیاطی را کنار هم و به‌صورت منسجم قرار بدهد، ضرورت تحقق اصل احتیاطی مبتنی بر مفهوم امنیت انسانی است. زیرا اساساً مفهوم امنیت انسانی می‌تواند هم مناسبات اجتماعی و هم ضروریات موجود حول محور منافع اقتصادی را با رویکردی پایدار دنبال نماید. چراکه مفهوم امنیت انسانی، تنها به ضروریات بهداشتی و زیستی ماکول و متوقف نمی‌شود، بلکه این مهم، ضروریات زیست اجتماعی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود. بر همین اساس در ادامه، اصل احتیاطی را با رویکرد امنیت انسانی بررسی می‌نماییم.

۱-۴. کارکردگرایی در اصل احتیاطی

مبتنی بر آنچه که در بخش قبل بیان گردید، در راستای اجرای اصل احتیاطی، به نقطه اتکای مشترکی نیاز است تا ضمن رفع ابهامات موجود در مفهوم اصل احتیاطی، به‌عنوان معیاری بتواند میزان اصل احتیاطی را بیش از پیش نمایان سازد. در این راستا برای تحقق

چنین رویکردی، می‌بایستی اصل احتیاطی را به دو حوزه مهم تقسیم نمود. یک: اصل احتیاطی فرهنگی_ اجتماعی و دو: اصل احتیاطی اقتصادی محور. نکته قابل توجه این است که در عرصه حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، هر دو حوزه نام برده شده در بالا می‌بایستی بر محوریت عناصر قدرت و منافع اقتصادی مورد سنجش قرار بگیرد. در غیر این صورت، تحقق اصل احتیاطی مبتنی بر رویکرد امنیت انسانی، تنها در سطح تئوری باقی می‌ماند. اما خوشبختانه این رویکرد در کنوانسیون‌ها، توافق‌نامه‌ها و تعهدات بین‌المللی و ملی به‌طور گسترده‌ای شناخته شده است، اگرچه که همچنان موانعی برای تقسیم قدرت و مزایا وجود دارد (Brondizio, E, S, Tourneau, 2016: 1272_1273). نباید فراموش کرد که دو حوزه نام برده در بالا، در رابطه‌ای ارضی از هم قرار دارند. لذا برای ایجاد چنین نسبت موازی، بایستی هم از عناصر اجتماعی برد- برد استفاده کرد و هم از عناصر مبتنی بر تحقق منافع اقتصادی کلان. در این راستا مؤلفه‌های مهمی از قبیل مفاهیم مرتبط با رضایت رایگان، قبلی و آگاهانه حقوق مالکیت معنوی؛ دسترسی به دانش؛ و مزایای اشتراک گذاری، مطرح است (OHCHR, 2013: 17). و از طرفی دیگر در این راستا و برای ایجاد اشتراک بیشتر به تنوع در جهان بینی، تولید دانش، رویکردهای متفاوت در زمینه تفکر زیستی_ اجتماعی، ارزش گذاری و تصمیم‌گیری در مورد محیط، جامعه، فرهنگ و اقتصاد، نیاز است (Tengö, M, Hill, R, 2017: 26_27). در همین راستا اصل احتیاطی در قالب تعدادی از موافقت‌نامه‌های چند جانبه محیط‌زیستی مد نظر قرار گرفته است از جمله: کنوانسیون ۱۹۹۲ در خصوص تنوع زیستی^۱ که در آن به تغییر ناشی از صدمات جدی و غیرقابل برگشت اشاره شده است. عدم قطعیتی که به دلیل پویایی و تغییر ماهیت محیط‌های بیوفیزیکی، جوامع انسانی و اقتصادهای محلی اجتناب‌ناپذیر است، در صورت آگاهی از طریق یک طیف گسترده از دانش سیستماتیک ممکن است کمی قابل پیش‌بینی باشد (Tuhiwai, Smith, 2008:46).

آنچه که در این میان می‌تواند به تحکیم ارتباط بین رعایت اصل احتیاطی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و استوانه امنیت انسانی منجر شود، و کارکردگرایی در اصل

^۱ Convention on biological diversity, Rio de Janeiro, 1992

احتیاطی را تضمین نماید، تاکید بر مفهوم «تاب اوری»^۱ است. اصطلاح "تاب اوری" به توانایی یک سیستم زیست‌محیطی یا انسانی برای پاسخ به آشفتگی و تغییر اشاره دارد که با عبور از یک نقطه هرج و مرج جهت ادامه یا انطباق برای تبدیل شدن به یک نسخه جدید از قابلیت های محیط، مطرح می‌گردد (Folke, C, Gunderson, L, 2010: 43). بنابراین بسیار ضروری است تا در اجرای اصل احتیاطی، مفهوم و میزان تاب اوری محیط نسبت به اجرای پروژه انسانی مورد ارزیابی قرار بگیرد. شاید بهتر است بگوییم که مفهوم تاب اوری محیط، عینا در خصوص امنیت انسانی نیز کاربرد دارد. بدین نحو که با رعایت اصل احتیاطی و نیز اجرای اصل ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی می‌توان، میزان تاب اوری امنیت انسانی در گذاره های توسعه را مورد سنجش و رعایت قرار داد. بین میزان تاب اوری در محیط‌زیست و مفهوم امنیت انسانی، یک رابطه ارضی برقرار است بنابراین بدیهی است اگر فعالیت های توسعه طلبانه انسان در محیط‌زیست پیرامون، فراتر از میزان تاب اوری محیط ارزیابی گردد، قطعا در فرایند مربوط به تضمین تحقق امنیت انسانی، پروژه مورد نظر از شاخصه تاب اوری در حوزه امنیت انسانی فراتر از حد معقول در نظر گرفته می‌شود. حال یکی از معیارهای مهم و برجسته در تعیین میزان تاب اوری جهت ارزیابی امنیت انسانی، موضوع سلامت است. همانطور که توسط سازمان بهداشت جهانی مورد تاکید قرار گرفته است که سلامت یکی از مفاهیم بسیار مهمی است که باید از طریق یک دیدگاه جامع، در کل نظام بهزیستی اجتماعی-فرهنگی، فردی و جمعی مورد بررسی مجدد قرار بگیرد (WHO. 2014,19). ضرورت سنجش نسبت بین تاب اوری و سلامت عمومی را می‌توان در مناطق مختلف قلمرو حاکمیت ملی دولت ها ارزیابی نمود اما باید دانست که نوعا سهم مناطق و استان های مرزی کشورها در ارزیابی تاثیر مفهوم تاب اوری محیطی در قلمرو حاکمیت ملی بیشتر است.

نتیجه گیری

از آن جایی که در دوران معاصر، مفهوم امنیت ملی ساز و کاری متفاوت تر از گذشته به خود گرفته است و تحولات بین‌المللی در بهره مندی جوامع از محیط‌زیست دگرگونی ایجاد کرده، بنابراین محوری ترین نو اوری مقاله این است که دیگر نمی‌توان مفهوم

^۱ Resilience

امنیت ملی را محدود به تحقق امنیت نظامی و توسعه حاکمیت ارزی دولت‌ها دانست بلکه تحقق امنیت زیست‌محیطی به‌عنوان بستر حیاتی نوع بشر از اهمیت بالایی برخوردار است. حال در این میان، تحقق مفهوم پایداری از کلیدی ترین اهداف دولت‌هاست که گاه در فرایند توسعه ان را دنبال می‌کنند و گاه در فرایند رشد در شاخصه های کلان اقتصادی. اما آنچه که در مرحله قبل از هر یک از ظواهر پایداری به‌عنوان مقدمه ای ضروری در نظر گرفته می‌شود، تحقق مفهوم امنیت انسانی است.

۲۴۳

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

تحول مفهوم امنیت
انسانی در پرتو
قواعد زیست
محیطی

بنابراین مکانیزم های حقوقی پیش بینی شده در حوزه مطالعات حقوق بین‌الملل محیط‌زیست مانند اصل احتیاطی و نیز ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی می‌توانند با رویکرد تحقق امنیت انسانی، مقدمات تحقق توسعه پایدار و رشد پایدار در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی جوامع در عرصه بین‌الملل را نیز فراهم آورند. نقش دولت‌ها در تحقق و اجرای این مکانیزم ها کلیدی است به نحویکه می‌توان اجرای ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی در پروژه های بزرگ صنعتی و عمرانی را یک ضرورت تایین شده از سوی دولت‌ها برای بخش خصوص در نظر گرفت. نقطه اتصال ضروریات توسعه پایدار و رشد مترقیانه در جوامع در حال توسعه، تحقق امنیت انسانی است. اما در این میان نمی‌توان رخ دادهای بین‌المللی و پدیدارهای مهمی همچون تغییرات اقلیمی را نادیده انگاشت. آنچه که در این تحقیق نمایان شد این است که لا اقل نزدیک ترین تهدید علیه امنیت انسانی، پدیده تغییرات اقلیمی است که از طریق نگرش های حقوقی همراه با انعکاس ضروریات موجود در تحقق مفهوم امنیت انسانی می‌توان تا حدودی اثار منفی این پدیده را کنترل کرد. آنچه که در کنفرانس تغییرات اقلیمی ۲۰۱۵ در کشور فرانسه در مواجهه با پدیده تغییرات اقلیمی مورد تاکید قرار گرفته است، بهره مندی از دو روش پیشگیرانه است:

۱- کنترل انتشار. (کاهش انتشار گازهای گلخانه ای)

۲- سازگاری با پدیده تغییرات اقلیم.

که این دو روش هرگز محقق نمی‌گردند جز با انتقال تکنولوژی، فن اوری و نیز سرمایه از سوی کشورهای توسعه‌یافته به سمت کشورهای کم تر توسعه‌یافته که این موهم نیز

در کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس با تاکید بر اصل مسولیت مشترک اما متفاوت، انعکاس یافته است.

آنچه که نمایان کننده حلقه اتصال این روش‌ها است، انعکاس ضروریات تحقق مفهوم امنیت انسانی است. نمی‌توان دو روش (کاهش انتشار) و (سازگاری) را بدون در نظر گرفتن ضروریات مفهوم امنیت انسانی قابل تحقق دانست، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحقق مفهوم امنیت زیست‌محیطی مبتنی بر کنترل تأثیرات پدیده تغییرات اقلیمی می‌تواند تأثیر مستقیم بر تحقق مفهوم امنیت انسانی داشته باشد زیرا نقطه اشتراک بقاء و پایداری در وضعیت‌های با ثبات برای زندگی انسان، محیط‌زیست پیرامونی است که از طریق روش‌هایی همچون اجرای اصل احتیاطی در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و نیز رعایت ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی می‌توان زنجیره (تاب‌آوری) محیط‌زیست بشر را توسعه داده و امکان پایداری در امنیت را افزایش داد. آنچه که در این تحقیق نمایان شد، ضرورت ارتباط بین شاخصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با مفهوم امنیت انسانی است که این خود می‌تواند موضوع مقالات و پژوهش‌های بعدی در حوزه امنیت انسانی باشد.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۹۵). «مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی»، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آرش پور، علیرضا (۱۳۹۲). *مسئولیت بین‌المللی نقض تعهدات زیست‌محیطی*، تهران، جاودانه، جنگلی، ص ۱۶۱.
- باقری، زهرا، پورابراهیم، شراره، کابلی، محمد (۱۳۹۷). ارزیابی سریع تهدیدهای تنوع زیستی در مجموعه حفاظتی جاجرود با استفاده از سامانه تصمیم‌گیری و Gis. *فصلنامه علمی پژوهشی محیط‌زیست جانوری*، سال دهم، شماره ۱.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

تهامی، سیدمجتبی (۱۳۸۴). امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، تهران، انتشارات نیروی انتظامی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). امنیت انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷، مسلسل ۴۱.

راسل، براتراند (۱۳۶۵). تاریخ فلسفه غرب، تهران، پرواز.

روشندل، جلیل (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران، سمت.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه های امنیت، (جلد اول)، انتشارات موسسه فرهنگ و مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.

علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس.

فریدمن، لورنس (۱۳۷۸). مفهوم امنیت، مجموعه مقالات سیاسی-امنیت، جلد ۱، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵). اقتصاد، جامعه و فرهنگ، عصر اطلاعات، قدرت و هویت، ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نشر طرح نو.

کاوایانی راد، مراد (۱۳۹۲). تبیین نسبت اکولوژی و سیاست در مجموعه مقالات اکولوژی سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لی، جیمز (۲۰۰۹). تغییرات اقلیمی و درگیری های مسلحانه، ترجمه جعفرحسن پور، تهران، مرکز انتشارات صیاد شیرازی

ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، مترجم و ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۷). مبانی علم اقتصاد و سیاست، شریف، ۱۳۸۷.

معین، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.

Abdol Wahab Bekhechi, Mohamed, Rager Mercier, Ean, (2002) "the Legal and Regulatory framework for Environmental Impact Assessment" work bank publication, p.14.

Ashra'fi, D. (2015). International Organizations and the Conceptual Evolution of National Sovereignty. Tehran: Khorsandy Pub.

- Bagheri, Zahra, Poorabrahim, Sharareh (1397), “Rapid assessment of biodiversity threats in Jajroud conservation complex using decision making system and GIS, Department of Environment”, Faculty of Natural Resources, University of Tehran.
- Bellamy, A. J., & Williams, P. D. (2011). The New Politics of Protection? Cote d’Ivoire, Libya and Responsibility to Protect. *International Affairs*, 87, 825-850.
- Biermann, F., Kanie, N., & Kim, R. E. (2017). “Global governance by goal-setting: The novel approach of the UN Sustainable Development Goals”. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 26, 26–31
- Brondizio, E. S.; Tourneau, F.-M. Le (2016) “Environmental governance for all”. 352, 1272–1273
- C) Documents
- Dell’Angelo, J., D’Odorico, P., & Rulli, M. C. (2017). “Threats to sustainable development posed by land and water grabbing”. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 26, 120–128.
- Di Paola, A., Rulli, M. C., & Santini, M. (2017). “Human food vs. animal feed debate. A thorough analysis of environmental footprints”. *Land Use Policy*, 67, 652–659.
- Eftekhari, Asghar (1395), “Fundamental stages of thought in national security studies”, Tehran, Publisher: Research Institute for Strategic Studies, Second Edition.
- Elliot, Momdy, Thomas, Ian, (2009) “Environmental Impact Assessment is Australia”: Theory and practice, Federation press, fifth edition, p.243.
- EPA. (2007) “climate change website. Climate Chang-Science: Temperature Change”. <http://www.epa.gov/climatechange/science/recenttc.html>, accessed on February 8, 2008
- Fegan, B. (2008). The great warning: climate change and the Rise and Fall of Civilizations, New York, Ny: Bloomsbury press.
- Folke, C.; Gunderson, L. (2010) “Resilience and global sustainability (Editorial)”. *Ecol. Soc.* 2010, 15, 43
- Freestone D, Hey E, eds. (1996). The Precautionary Principle and International Law, Boston: Kluwer Law International.
- Fry & Amesheva, Subsidiary Body for Sci. & Tech. Advice, (2017) “Human Health and Adaptation: Understanding Climate Impacts on Health and Opportunities for Action”, U.N. Doc. FCC/SBSTA/2017/2, at 6 (Mar. 3, 2017) [hereinafter Secretariat Synthesis Paper on Health & Adaptation]; U.N. Secretary-General, Health and Sustainable Development, 12–13, 31 U.N. Doc.

- E/CN.17/2001/PC/6 (Mar. 2, 2001) [hereinafter UNESC Health & Sustainable Development Report].
- Henderson, C., & Lubell, N. (2013). "The Contemporary Legal Nature of UN Security Council Ceasefire Resolutions". *Leiden Journal of International Law*, 26, 369-397.
- Hossein Ali Beigi, Amir, Montazer Sahib, Zahra, Shahmoradi, Mahna (1397), "Assessing the understanding of agricultural and natural resources students of Razi University about biodiversity and the factors affecting it", *Environmental education and sustainable development in the seventh year of winter*, number 2, p 39-48
- J, Ebbesson, (1996) " Compatibility of International and national Environmental law", London, 1996, p. 120
- J. Glasson, R. Therivel and A. Chadwick, (2005). *Introduction to Environmental Impact Assessment*, Spon Press, London,
- James D. Fry & Inna Amesheva, (2016). *Cleaved International Law: Exploring the Dynamic Relationship between International Climate Change Law and International Health Law*, 40 *The Fletcher Forum of World Affairs* 73, 78 (2016); Human Rights Council, *Analytical Study on the Relationship Between Climate Change and . . . Physical and Mental Health*, U.N. Doc. A/HRC/32/23 [hereinafter Human Rights Council Study].
- Jonas, H.; Makagon, J.E.; Shrumm, H. (2013) "The Living Convention: A Compendium of Internationally Recognised Rights that Support the Integrity and Resilience of Indigenous Peoples' and Local Communities' Territories and Other Social-Ecological Systems"; *Natural Justice: Cape Town, South Africa*.
- Jonathan Watts, (2018) "We have 12 years to limit climate change catastrophe, warns" UN, *Guardian*.
- Kamri, Alahyar, Heshmati, Ayda (1392), "Biodiversity and its role in the sustainable development of agriculture, The Second National Conference on Sustainable Development of Agriculture and Healthy Environment", Hamedan, Farda Environmental Thinkers Company.
- L. Solgan (1998). *The General obligation to prevent transboundary Harm and its Relation fo four Key Environmental principles*, *Austrian Review of International and European law*, vol. 3, PP.209-232.
- Lindsay F. Wiley, *Moving Global Health Law Upstream* 22 *Geo. Intl. Env'tl. L. Rev.* 439, 452 (2009); Sara C Aminzadeh, Note, *A Moral Imperative: "The Human Rights Implications of Climate Change"*; 30 *Hastings Int'l & Comp. L. Rev.* 231, 232 (2006).

- Malcom, N. Shaw, (2008). International law, Sixth Edition, Cambridge University.
- Mousav, Seyed Fazlullah, Mir Mohammadi, Masoumeh Sadat (1392), "Climate change: a threat to international peace and security", International Law 30 Fall and Winter 1392, No. 49.11(20),83-108. <https://doi.org/10.22067/geography.v11i20.30708>. [In Persian].
- Nerini, F. F., Tomei, J., To, L. S., Bisaga, I., Parikh, P., Black, M., et al. (2017). "Mapping synergies and trade-offs between energy and the sustainable development goals". Nature Energy, 3,10–15.
- Noble, (2010) "Introduction to Environmental Impact Assessment: A Guide to Principles and Practice," Oxford University Press.
- OHCHR. (2013) "Free, Prior and Informed Consent of Indigenous Peoples"; OHCHR: Geneva, Switzerland.
- P.Brinie and A. Boyle (1995), "Basic Documents, International Law and the Environment", Oxford, oxford university press, pp.27.31.
- Pimm, S.L.; Jenkins, C.N.; Abell, R.; Brooks, T.M.; Gittleman, J.L.; Joppa, L.N. (2014) "The biodiversity of species and their rates of extinction, distribution, and protection", 344.
- Rajabi, Amene, Shabanali Fomi, Hosein, Por Atash, Mahtab (1392), "Investigating the components of acceptance of organic agricultural products from the perspective of consumers (Case study of Karaj)", Journal of Food Science and Technology, No. 38, Volume 10. P 33-34.
- Raley, R (2016). "Algorithmic translations". CR: The New Centennial Review 16(1): 115–137.
- Rezazadeh, Z., Shateri, M., & Rasti, O.(2014). Development measures and its role in providing sustainable border security case study: Khoshab plain green Belt / South Khorasan border with Afghanistan, Journal of Khorasan CulturalSocial Studies, 9(1), 72-49.[In Persian].
- Rockström, J., Steffen, W., Noone, K., Persson, Å. Chapin, F. S. III, Lambin, E. F., et al. (2009). "A safe operating space for humanity". Nature, 461(7263), 472–475.
- Stewart, F. (2004). "Development and Security"; Working Paper 3; Centre for Research on Inequality, Human Security, and Ethnicity (CRISE), University of Oxford: London, UK.
- Striphas, T (2015). "Algorithmic culture". European Journal of Cultural Studies 18(4–5): 395–412.
- Tengö, M.; Hill, R.; Malmer, P.; Raymond, C.M.; Spierenburg, M.; Danielsen, F.; Elmqvist, T.; Folke, C. (2017) "Weaving knowledge systems in IPBES, CBD and beyond—Lessons learned for sustainability". Curr. Opin. Environ. Sustain. 26–27, 17–25.

- Tilman, D., & Clark, M. (2014). "Global diets link environmental sustainability and human health". *Nature*, 515(7528), 518–522.
- Tuhiwai Smith, L. (2008). *Decolonizing Methodologies: Research and Indigenous Peoples*; University of Otago Press: Dunedin, New Zealand.
- UN Department of Economic and Social Affairs (2015). "World population prospects: The 2015 revision, keyfindings and advance tables". Working Paper No.
- UNESO, "Education for Sustainable Future", thessalonik: UNESCO, Government of Greece, 1997.
- United Nations. End Poverty (2015): Millennium Development Goals; UN: New York, USA, 2009. Available online: <http://www.un.org/millenniumgoals/> (accessed on 15 May 2012)
- Zhang, H. (2018). Building a Community with a Shared Future for Mankind: China's View of International System in the New Era. *International Law Review of Wuhan University*, 1, 20-34